

بررسی نگاه وهابیان به «مهدویت» با تأکید بر دیدگاه «عبدالعزیز بن باز»*

سید مرتضی عادل (نویسنده مسئول)**

عصام علی یحیی العماد***

چکیده

مسئله «مهدویت» از مسائلی است که تمام مسلمانان به گونه‌ای آن را پذیرفته‌اند. فرقه وهابیت نیز همانند دیگر مذاهب اسلامی بنا بر روایاتی که آنها را متواتر می‌دانند، اصل مهدویت، عدالت‌گستری مهدی موعود و خروج او در آخرالزمان را باور دارند. «عبدالعزیز بن باز» نیز به عنوان یکی از شخصیت‌های مهم وهابی معاصر، نظرانی هرچند پراکنده در باب مهدویت ارائه نموده است. نوشتار پیش‌رو کوششی توصیفی-تحلیلی برای بررسی دیدگاه وهابیان، به ویژه عبدالعزیز بن باز راجع به مهدی موعود است. بن باز اخبار دلالت‌کننده بر اصل مهدویت را متواتر شمرده و منکر مهدویت را نیز کافر می‌داند. وی ویژگی‌هایی چون هم‌نامی پدر مهدی با رسول خدا ﷺ از اهل بیت بودن، حسنی بودن، عدالت‌گستری، حکومت کردن بر مبنای شرع مطهر، هم‌زمانی با ظهور عیسی علیه السلام و ... را برای مهدی آخرالزمان برمی‌شمرد، اما نقدهایی جدی نیز بر دیدگاه او وارد است که نگارنده تلاش نموده در نقد دیدگاه وی بیشتر به منابع مورد پذیرش وهابیان رجوع نماید.

کلید واژه‌ها: مهدویت، امام مهدی علیه السلام، اهل سنت، وهابیت، عبدالعزیز بن باز.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۰ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۶/۲/۱۰

** دانش پژوه دکتری جریان‌های کلامی معاصر جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه / mortazaadeli@yahoo.com

*** استاد مدعو جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه / osamemad@yahoo.com

مقدمه

یکی از مسائلی که از صدر اسلام تا کنون در جامعه اسلامی مطرح بوده و منشاء رخدادهای فراوانی نیز شده است، مسئله مهدویت است. بیشتر مسلمانان بر اصل مهدویت تأکید داشته و قیام مهدی را یکی از وقایع حتمی در سرنوشت خویش قلمداد می‌کنند. با وجود این، هر دسته و گروه با توجه به منابع فرقه‌ای و شخصیت‌های تأثیرگذارشان، در برخی از ویژگی‌های مهدی موعود از جمله تعیین مصداق، زمان ظهور، ولادت یا عدم ولادت وی و... نظرات مختلفی را مطرح نموده‌اند. وهابیت از فرقه‌هایی است که امروزه در جهان اسلام مطرح بوده و اندیشه‌های آن مورد بررسی و نقد محققان بسیاری قرار گرفته است؛ اما یکی از اندیشه‌های‌شان که کمتر مورد کنکاشی منسجم قرار گرفته است، بحث مهدویت است. از این رو، این نوشتار می‌کوشد به گونه توصیفی-تحلیلی نگاه وهابیان به طور عام و عبدالعزیز بن باز، مفتی اعظم و شیخ سابق آنها را به طور خاص پیرامون مهدویت بررسی نماید. مقاله حاضر به دنبال آن است که بداند اصل مهدویت از دیدگاه وهابیان به ویژه بن‌باز چه جایگاهی دارد، ویژگی‌های مهدی موعود از نگاه وی چیست و چه نقدهایی بر دیدگاه آنان، البته با تکیه بر منابع مورد پذیرش سلفیان و شخصیت‌های معتبر آنان وارد است.

۱. مهدویت از نگاه وهابیان

اهل سنت به مسئله مهدویت اذعان داشته و آن را رخدادی حتمی می‌دانند که در آخرالزمان روی خواهد داد، اما بیشتر آنان قائل به مهدی نوعی بوده و مصداق مشخصی برای مهدی معرفی نمی‌کنند. (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۳۱۲؛ ابن حجر هیثمی، ۱۴۲۸ق: ۳۹؛ مبارکفوری، بی‌تا، ج ۶: ۴۰۱)

نگاه یاد شده برگرفته از مجامع حدیثی اهل سنت است که روایات فراوانی در مسائل مختلف مهدویت در بر دارند. آنچه از مجموع احادیث مهدی ایشان (بسیاری از آنها در زمره احادیث صحیح و حسن به شمار می‌روند) برداشت می‌شود، اعتقاد آنها به ظهور فردی از اهل بیت رسول خدا ﷺ در آخرالزمان است که پس از فراگیری ظلم در جهان، منادی عدالت بوده و قطعاً روزی ظهور خواهد کرد. (ر.ک: ابو داوود، بی‌تا، ج ۴: ۱۷۴؛ ابن حبان، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۲۳۸؛ ابن حنبل، بی‌تا، ج ۳: ۳۶ و ۷۰؛ طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۱۳۶-۱۳۳)

با این مقدمه، در ادامه به پیشینه این باور نزد متقدمان وهابیت و جریان سلفیه اشاره خواهد شد. نخست باید از مهم‌ترین شخصیت سلفیان یعنی احمد بن حنبل (۲۴۱ق)

سخن گفت. وی در مسند حدیثی خود حدود ۱۳۶ روایت در باب مهدی گزارش نموده^۱ و اصل مهدویت و خروج ایشان در آخرالزمان را تأیید کرده است. (ر.ک: ابن حنبل، بی تا، ج ۱: ۳۷۶؛ همان، ج ۳: ۲۶، ۲۸، ۳۶ و ۷۰)

شخصیت مهم دیگر ابن تیمیه حرانی (۷۲۸ق) است که حلقه اتصال جریان‌های سلفی حاضر در جهان اسلام به شمار رفته و به عنوان سلفی ارزشمند برای وهابیان مطرح است. وی نیز اصل مهدویت را بسان دیگر مسلمانان پذیرفته و احادیث مورد استناد در باب مهدی را روایات صحیحی می‌داند که کسانی چون ابو داوود، ترمذی، احمد بن حنبل و دیگران نقل کرده‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۴: ۲۱۱) ابن تیمیه احادیث مهدی را در میان مسلمانان معروف دانسته و گستردن عدالت را در زمان ظلم فراگیر از کارهای مهدی آخر الزمان می‌شمارد. (همان: ۹۵؛ حنبلی البعلی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۰)

ابن قیم جوزی (۷۵۱ق) شاگرد ابن تیمیه هم در آثار خویش از مهدی موعود سخن به میان آورده است. وی روایات مبنی بر خروج مهدی را دارای صحیح‌ترین سندها معرفی نموده است و برخی احادیث مربوطه را در باب عدالت‌گستری مهدی و ظهور او پس از گسترش ظلم در عالم مطرح نموده و برخی از آنها را صحیح می‌شمرد (ابن قیم، ۱۴۰۳ق: ۱۵۵-۱۴۳) و مانند استاد خود، در مجموع به اصل مهدویت اعتقاد دارد.

همچنین محمد بن عبدالوهاب (بنیانگذار وهابیت) در کتاب حدیثی خود راجع به احادیث فتن و حوادث و نشانه‌های قیامت، بابتی را به آنچه که درباره مهدی آمده، اختصاص داده است و چند روایت را گزارش کرده که نتیجه‌ی آن باور به مهدی و خروج او در آخرالزمان است. (محمد بن عبدالوهاب، بی تا: ۲۴۵-۲۳۴)

دیگر عالم بزرگ وهابی که او را به عنوان متخصصی سترگ در علم حدیث‌شناسی به شمار می‌آورند، محمد ناصرالدین البانی (۱۴۲۰ق) است که با وجود تضعیف بسیاری از احادیث، روایات خروج مهدی موعود در آخرالزمان، از اهل بیت علیهم‌السلام بودن ایشان، گستراندن عدل و داد توسط وی در دوران ظلم و ستم و نیز ظهور و فراوانی نعمت‌های الهی در دوران ظهور را صحیح دانسته است. (ر.ک: البانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۳۲۸؛ ج ۵: ۳۷۲؛ ج ۶: ۳۶۸) البانی انکار نزول حضرت عیسی و خروج مهدی علیهم‌السلام از سوی برخی معاصرین را انکار اعتماد عموم مسلمانان بر آن شمرده و چنین رفتارهایی را اشتباه می‌داند، هر چند این افراد در صدد اصلاح افکار مسلمانان باشند. (همان، ج ۶: ۳۶۸)

۱. روایات وی در باب مهدی، به طور مستقل در کتاب *احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل* به همراه کتاب *البیان فی اخبار صاحب الزمان*، اثر گنجی شافعی (۶۵۸ق) توسط سید محمد جواد حسینی جلالی گردآوری شده است.

عبدالمحسن بن حمد العباد (متولد ۱۳۵۳ق) استاد دانشگاه مدینه در رساله‌ای که مورد اقبال وهابیون قرار گرفته است،^۱ مهدی موعود را از مهدی، امام دوازدهم شیعیان جدا دانسته و با تأکید بر پذیرش اصل مهدویت و عدم تردید در آن، انکارش را امری خطرناک توصیف کرده است. (العباد، ۱۳۸۹ق: ۱۶۱-۱۶۰)

سلیمان بن ناصر علوان (متولد ۱۳۸۹ق) عالم وهابی نیز که هم اکنون در زندان‌های حکومت سعودی به سر می‌برد، در رساله‌ای کوتاه، مهدی را منتظر و از اهل بیت علیهم‌السلام خوانده و روایات درباره او را متواتر می‌داند. وی، مهدی را یکی از خلفای راشدین دانسته که در آخرالزمان ظهور می‌کند و مهم‌ترین فعالیت‌های مهدی را اصلاح‌گری و فرمانروایی با عدالت و قسط، نابودی ظلم و ستم و قوانین جعلی و جاهلی، مبارزه با اهل خرافات و دجال‌های دروغگو برشمرده است. (علوان، ۱۴۲۳ق: ۱)

در مجموع، بیشتر عالمان وهابی با وجود گرایش‌های مختلف در اصل پذیرش مهدویت با یکدیگر اشتراک دارند. آنها همانند بیشتر جامعه سنی مذهب، مهدی موعود را نوعی دانسته و معتقدند وی هنوز ظهور نکرده و متولد نشده است. (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۳۱۲؛ ابن حجر هیثمی، ۱۴۲۸ق: ۳۹) در ادامه دیدگاه شیخ عبدالعزیز بن باز یکی از عالمان مشهور وهابی در دوران معاصر که مفتی بزرگ و سابق وهابیان در عربستان سعودی است راجع به مهدویت، بیان و سپس نقد و بررسی می‌شد.

۲. دیدگاه عبدالعزیز بن باز

عبدالعزیز بن عبدالله بن باز (۱۴۲۰-۱۳۳۰ق) قاضی، فقیه و مفتی اعظم عربستان سعودی در سال‌های نه چندان دور، یکی از شاخص‌ترین عالمان معاصر سلفی به ویژه وهابیت است که دارای ده‌ها اثر در فقه، فتاوا و عقاید دینی است. با این حال، گویا نوشته مستقلی درباره مهدی موعود ندارد، اما در خلال برخی فتاوا و سخنان خویش به مسئله مهدویت اشاراتی داشته و نظرش را ابراز نموده است. بعضی از فتاوا و نیز تقریظ *بن باز* بر رساله عبدالمحسن العباد (که بخش پایانی آن در نشریه دانشگاه مدینه چاپ

۱. این رساله از اندک نوشته‌های مستقلی به شمار می‌رود که در میان وهابیان درباره مهدی موعود منتشر شده است. متن این رساله، سخنرانی العباد در دانشگاه مدینه راجع به مسائل پیرامون مهدی موعود، روایات روایات مهدی از اصحاب و محدثان، مخالفان و منکران و ... است که در ۳۸ صفحه پیاده شده و در شماره سوم نشریه «الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة» در سال ۱۳۸۹ق/ ۱۹۶۹م انتشار یافته است.

شده است) مبنای بررسی مهدویت از نگاه این شخصیت وهابی در این مقاله قرار گرفته است.

عبدالعزیز بن باز، اخباری را که بر اصل مهدویت دلالت می‌کند، متواتر (بن‌باز/الف)، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۶) یا متواتر معنوی دانسته (العباد، ۱۳۸۹ق: ۱۶۲؛ بن‌باز/ب)، بی‌تا، ج ۴: ۹۷، ۹۸ و ۹۹) و از سوی منکر مهدویت را با عنایت به توقف برخی عالمان در این باره، با احتیاط کافر شمرده و البته منکران نزول حضرت عیسی علیه السلام و دجال و... را بدون تردید تکفیر کرده است. (بن‌باز/الف)، ج ۱: ۳۵۶)

بن‌باز به تبع پیشینیان خود، احادیث مهدی را مجموعه‌ای از احادیث صحیح، حسن، ضعیف و موضوع می‌داند که البته روایات ضعیف در این باره را به واسطه احادیث صحیح و حسن، نزد اهالی علم جبران شده تلقی نموده است. (العباد: همان) وی دیدگاه بیشتر عالمان و بلکه اتفاق ایشان را در اثبات امر مهدی، حق بودن و خروج وی در آخرالزمان شبیه اجماع به حساب می‌آورد. (بن‌باز/ب)، ج ۴: ۹۷) باید دانست که وی همانند دیگر اهل سنت به مهدی نوعی باور داشته و تعیین مصداق آن را از امور غیبی می‌داند که بر انسان‌ها پوشیده است. (همان، ج ۴: ۹۰) با این توصیف، تنها کسی که اوصاف موجود در روایات بر او صدق کند، به عنوان مهدی پذیرفته خواهد شد. (همان: ۹۱)

مفتی بزرگ وهابیان ویژگی‌هایی همچون: همنام‌بودن مهدی و پدرش با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و پدرشان، از اهل بیت بودن، حسنی بودن، عدالت‌گستری، حکومت بر مبنای شرع مطهر، هم‌زمانی با ظهور عیسی علیه السلام و... را برای مهدی موعود برمی‌شمرد. (همان: ۹۰، ۹۱ و ۱۰۲-۹۸) بن‌باز، خلاف برخی دیگر از عالمان وهابی که مدعی اند اهل سنت مهدی را «منتظر» نمی‌داند (الخمیس، ۱۴۲۹ق: ۱۷) مهدی موعود را منتظر خطاب می‌کند (بن‌باز/الف)، ج ۱: ۳۵۵ و همو، (ب)، ج ۴: ۹۰) وی در ادامه نظر ابن‌کثیر درباره نقبای بنی‌اسرائیل را که می‌گوید ممکن است مهدی یکی از امامان دوازده‌گانه باشد (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۵۹) محل تأمل و نظر دانسته و در ظاهر نمی‌پذیرد. استدلال او در این باره آن است که در روایت نبوی آمده است دین در زمان این دوازده نفر هنوز قوام و ظهور خود را از دست نداده و این تنها با دوران حکومت امویان مناسبت دارد، زیرا بعد از آنها امت دچار تشتت و دوگانگی در خلافت و... شده است و از آن پس، حکومت‌های متعدد و فراوانی تا زمان ما وجود داشته است. از طرف دیگر، مهدی نیز تا عصر ما خروج نکرده و دین هم، آن قوام گذشته را ندارد، بنابراین، مهدی نمی‌تواند در زمره آن دوازده نفر قرار بگیرد.

بن باز، مراد خود از امامان دوازده گانه را در نزدیک ترین و درست ترین حالت، خلفای چهارگانه، معاویه، یزید، عبدالملک بن مروان و چهار فرزندش و عمر بن عبدالعزیز معرفی می کند و اختلافاتی چون خلافت مروان در شام و ابن زبیر در مکه را که پس از مرگ یزید در تاریخ رخ داده، آسیبی برای ظهور و قوام دین محسوب نکرده و معتقد است پس از آن وقایع، مردم گرد عبدالملک بن مروان جمع شدند و وحدت خود را باز یافتند. (بن باز(ب)، ج ۴: ۱۰۰)

او در پایان سخن خویش به ظهور قطعی حضرت عیسی علیه السلام و مسیح دروغین (دجال) در آخر الزمان و هم زمانی آن با ظهور مهدی اشاره نموده و برخی تأویلات در این باره را نادرست می پندارد. (همان: ۱۰۱)

۳. نقدهایی بر دیدگاه بن باز

در این مجال، برخی موارد در سخنان عبدالعزیز بن باز در باب مهدویت که هم رأی دیگر مسلمانان نبوده و حتی برخی از آنها نزد سلفیان و وهابیان نیز معتبر یا قطعی نیست، مورد مناقشه و نقد قرار خواهد گرفت.

الف) هم نام بودن پدر مهدی با پدر پیامبر صلی الله علیه و آله

نخستین انتقادی که می توان بر دیدگاه بن باز وارد ساخت، آن است که وی بسان بعضی دیگر، با عنایت به روایتی از عبدالله بن مسعود که نام پدر مهدی را همانم پدر پیامبر صلی الله علیه و آله می داند، بر این باور است که نام درست مهدی موعود «محمد بن عبدالله» است، نه چیز دیگر.

در این باره باید گفت در بسیاری از روایات موجود در جوامع حدیثی اهل سنت و شیعه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که موعود آخر الزمان، همانم من است و همانمی پدران ایشان اضافه ای است که تنها در برخی گزارش ها با عبارت «اسم آیه اسم آبی» نقل شده و مورد توجه کسانی چون وهابیان و بن باز قرار گرفته است. نقطه اشتراک چنین روایاتی نقل از عبدالله بن مسعود است که عاصم از زر بن حبیش از ابن مسعود روایت نموده است. برای نمونه، طبرانی در المعجم الکبیر ۱۹ بار روایات مربوط به همانمی موعود با رسول خدا صلی الله علیه و آله را ذکر کرده است (هجده بار نقل از ابن مسعود و یک بار نقل از قره) که تنها سه سند از پانزده سند منتهی به ابن مسعود و یک روایت

از قره^۱ به همنامی پدر آن دو بزرگوار اشاره دارد. یکی از سه روایت یادشده، چنین است:

حدثنا الحسين إسحاق التستري حدثنا حميد بن محمد الرازي حدثنا هارون بن المغيرة عن عمرو بن أبي قيس عن عاصم عن زر عن عبدالله [بن مسعود] قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم: لو لم يبق من الدنيا إلا ليلَةٌ، لَطول الله تلك الليلة حتى يملك رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. (طبرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰: ۱۳۵)

گفتنی است راویان و محدثان بزرگ اهل سنت مانند ابن حنبل، ترمذی و دیگران چنین اضافه‌ای را نقل نکرده‌اند و حتی گاهی به التزام، خاطر نشان نموده‌اند که این اضافه نه تنها در اصل همین طریق (عاصم به ابن مسعود) یافت نمی‌شود، بلکه در طُرُق دیگری نیز که به افرادی چون امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ام سلمه، ابوسعید خدری و ابوهیره منتهی می‌شود، چنین اضافه‌ای وجود ندارد. مقدسی شافعی در کتاب خود به این نکته اشاره کرده و اظهار می‌دارد امامان حدیث این اضافه را نیآورده‌اند. (مقدسی شافعی، ۱۴۱۰ق: ۹۰-۸۹) قندوزی حنفی هم با استناد به تعدد نقل بدون اضافه مذکور از جانب کسانی چون ترمذی، عبارت «اسم ابیه اسم ابی» را زائد می‌داند. (قندوزی حنفی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۳۹۴) افزون بر این‌ها، روایاتی با همین سلسله سند از عاصم تا ابن مسعود در منابع حدیثی مانند مسند ابن حنبل وجود دارد که در بردارنده قسمت یادشده نبوده و با عبارت «اسمه اسمی» پایان یافته و در هیچ کدام از آنها اضافه مذکور وجود ندارد. (ابن حنبل، بی تا، ج ۱: ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۳۰ و ۴۴۸)

عبارت زیر، یکی از موارد پیش گفته در کتاب حدیثی ابن حنبل است:

حدثنا عبدالله حدثني أبي حدثنا يحيى بن سعيد عن سفیان حدثني عاصم عن زر عن عبدالله عن النبي صلى الله عليه و سلم، قال: لا تذهب الدنيا أو قال لا تنقض الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي و يواطئ اسمه اسمي. (همان: ۳۷۷)

روایتی دیگر را نعیم بن حماد با سند خود گزارش نموده که شخصی به نام رشیدین بن سعد مهری در سلسله سند آن به چشم می‌خورد که اکثر قریب به اتفاق محدثان و عالمان رجالی اهل سنت از جمله یحیی بن معین (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق، ج ۳: ۵۱۳)، احمد بن حنبل (المزی، ۱۴۰۰ق، ج ۹: ۱۹۳)، جوزجانی (جوزجانی، ۱۴۰۵ق: ۱۵۶) و

۱. در سند این نقل هم که عده کمی آن هم به ندرت) آن را گزارش نموده‌اند، فردی به نام داود بن محیر وجود دارد که رجال‌شناسان اهل سنت وی را تضعیف

نموده‌اند (جرجانی، ۴۰۹ق، ج ۳: ۹۹) و او را منکر الحدیث دانسته (عقبلی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۵: ۳۵) و یا در نقل حدیث، مضطرب شمرده‌اند. (جوزجانی، ۱۴۰۵ق: ۱۹۸)

این معین هم که او را کذاب نمی‌داند به دلیل عدم تخصص در حدیث و خطای در نقل روایت به او اعتمادی ندارد (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ج ۴: ۲۸۸)

نسائی (نسائی، ۱۳۶۹ق: ۴۱) او را تضعیف نموده و روایات نقل شده از سوی او را متروک گذاشته و یا هرگز نمی‌نوشته‌اند.

بنابراین به احادیثی که شامل چنین اضافه‌ای هستند و شخصیت بزرگ مورد پذیرش وهابیان یعنی ابن حنبل هم به آن وقعی ننهاده است، نمی‌توان استناد جست. از طرف دیگر، باید احتمال انگیزه‌های جعل چنین احادیثی از سوی زیدیان درباره تطبیق مهدی بر محمدبن عبدالله بن حسن (نفس زکیه) و عباسیان بر محمدبن عبدالله منصور، ملقب به مهدی را به گفته پیشین افزود (صافی گلپایگانی، ۱۴۳۳ق، ج ۲: ۲۰۴) تا احتمال جعلی بودن چنین افزوده‌ای در حدیث بیشتر مورد توجه قرار گیرد. برای نمونه باید به گزارشی اشاره کرد که درباره شخص نخست جعل شده و مهدی را فردی به نام محمد بن عبدالله و دارای لکنت زبان معرفی نموده است، حال آنکه نفس زکیه هم در گفتار خود دچار لکنت بوده است. (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۲۱۵-۲۱۶)

ب) حسنی بودن مهدی موعود

یکی از ویژگی‌هایی که عبدالعزیز بن باز به تبع کسانی چون ابن تیمیه^۱ (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۲۵۸) و ابن قیم جوزی (ابن قیم، ۱۴۰۳ق: ۱۵۲) برای مهدی ذکر می‌کند، آن است که وی از نسل امام حسن علیه السلام بوده و از فرزندان امام حسین علیه السلام نخواهد بود. آنها چنین استدلال آورده‌اند که امام حسن علیه السلام به خاطر خدا جامه خلافت را رها کرد و از این رو، خداوند متعال در نسل ایشان فردی را قرار داد تا خلافت گسترده‌ای روی زمین بر مبنای حق و عدالت تشکیل دهد و این سنت الهی است که هرکس به خاطر او امری را ترک گوید، حق تعالی به آن شخص یا فرزندانش بهتر از آن را عنایت می‌فرماید و این، خلاف امام حسین علیه السلام است که بر خلافت اصرار ورزیده و برای آن جنگید، اما بدان دست نیافت. (همان: ۱۵۱) این سخن، ادعایی است که معارض‌های فراوانی در میان اهل سنت و شیعه دارد، مبنی بر اینکه مهدی موعود از نسل امام حسین علیه السلام است؛ البته در اینجا تنها به حسینی بودن مهدی در نگاه اهل سنت و پیشینیان وهابیت اشاره خواهد شد.

در ابتدا باید گفت روایات صحیح و حسن متعددی در مجامع حدیثی مختلف مانند مسند ابن حنبل وجود دارد که مهدی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۱: ۳۷۶؛ ج ۳: ۳۶ و ۷۰) و همانام ایشان است (همان، ج ۱: ۳۷۶؛ ابوداود، بی‌تا، ج ۲: ۵۰۸) اما

^۱ ابن تیمیه هر دو قول را آورده است، اما حسینی بودن را به عنوان یک قول ضعیف‌تر از امام علی علیه السلام گزارش کرده است. (حنبل‌ی البعلی، ۱۴۰۶ق: ۲۵۰)

به حسنی یا حسینی بودن او اشاره‌ای ندارند. دسته‌ای دیگر از روایات نیز هستند که با تعیین نمودن مصداق، مهدی موعود را از یکی از حسنین علیهما السلام معرفی می‌کند.

در باب حسنی بودن مهدی موعود، گویا نخستین منبعی که بدان اشاره داشته و منابع پسین از آن تبعیت نموده‌اند، سنن ابوداود است که از هارون بن مغیره از عمرو بن ابی قیس از شعیب بن خالد از ابو اسحاق از امام علی علیه السلام آورده است که حضرت به فرزندش امام حسن علیه السلام نگاهی انداخته و سپس فرمود: این پسر سید و آقا است، همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله او را چنین نامید (که حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشت‌اند) به زودی از نسل او فردی همان پیامبرتان خروج خواهد کرد که در اخلاق شبیه او است اما در سیما شبیه او نیست؛ و بعد جریان گسترده عدل بر روی زمین را بیان نمود. (همان، ج ۲: ۵۱۱)

آنچه درباره این روایت گفتنی است اینکه البانی، محدث بزرگ وهابی، این روایت را ضعیف شمرده است. وی این حدیث را به دلیل عدم امکان ملاقات / ابواسحاق سبیبی با امام علی علیه السلام (به دلیل شش یا هفت ساله بودن در زمان شهادت حضرت) و نیز مجهول بودن راویان پیش از هارون بن مغیره تا ابوداود، تضعیف می‌کند. (البانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳: ۱۰۹۷)

درباره حسینی بودن مهدی (در میان کسانی که تعیین مصداق نموده‌اند) باید گفت که افراد دیگری همین روایت را از ابوداود نقل کرده‌اند، اما به جای امام حسن علیه السلام از امام حسین علیه السلام نام برده‌اند. جزری شافعی (۸۳۳ق) در کتاب خود می‌نویسد:

قال علی علیه السلام: و نظر الی ابنه الحسین علیه السلام فقال: ان ابنی هذا سیدکما سماه النبی صلی الله علیه و سلم و سیخرج من صلبه رجل یسمی باسم نبیکم، یشبهه فی الخلق و لایشبهه فی الخلق. ثم ذکر قصة یملاء الارض عدلاً. هكذا رواه ابوداود فی سننه و سکت علیه. (جزری، بی تا: ۱۳۰)

جزری در واقع همان روایت مذکور در سنن ابوداود را با یادکرد از امام حسین علیه السلام روایت نموده و در پایان خاطر نشان می‌کند که ابوداود چنین روایت کرده و نسبت به آن سخنی نگفته است.^۱ مقدسی شافعی نیز چندین روایت در باب حسینی بودن مهدی

^۱ در این صورت، احتمال تصحیف واژه «حسین» به «حسن» در نسخه موجود از سنن ابوداود را نیز می‌توان در نظر گرفت.

موعود از جمله حدیث حذیفه در این باره را در عقد الدرر از برخی محدثان گزارش کرده است. (مقدسی شافعی، ۱۴۱۰ق: ۸۳، ۹۵، ۱۵۷، ۱۶۱، ۱۹۵ و ۲۸۴) هر چند ابن قییم حدیث حذیفه را به دلیل وجود عباس بن یکار در سلسله سند آن ضعیف می‌شمارد (ابن قییم، ۱۴۰۳ق: ۱۴۶) اما مجموع روایات را به این دلیل نمی‌توان کنار گذاشت، افزون بر اینکه قاطبه شیعیان مهدی موعود را حسینی می‌دانند و چنان که خواهد آمد، احادیث مربوط به خلفای اثنی عشر در مجامع حدیثی به بهترین شکل، تنها بر دوازده امام شیعیان علیهم‌السلام قابل تطبیق است. گذشته از دو حدیث ابواسحاق و حذیفه، روایات دیگری مبنی بر حسینی بودن مهدی از جانب نعیم بن حماد (۲۲۹ق) (ابن حماد، ۱۴۱۴ق: ۲۲۹، ۲۳۰)، دارقطنی (۳۸۵ق) و گنجی شافعی (۶۵۸ق) (گنجی شافعی، ۱۴۰۹ق: ۱۱۶) روایت شده است.

علاوه بر مطالب پیش گفته، باید دانست کسانی در میان اندیشمندان اهل سنت وجود دارند که نه تنها مهدی را حسینی می‌دانند، بلکه مصداق آن را نیز مشخص نموده و ایشان را همان امام دوازدهم شیعیان معرفی کرده‌اند. برای نمونه ابن طلحه شافعی (۶۵۲ق) در آخرین فصل از کتاب *مطالب السؤل* با نقل روایاتی راجع به مهدی از بزرگان اهل سنت مانند ابوداود، ترمذی، مسلم، بخاری، ثعلبی و دیگران، مجموع آنها را صحیح و صریح در این امر می‌داند که مهدی از فرزندان فاطمه علیها‌السلام، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از عترت و اهل بیت اوست و این نشانه‌ها تنها با اوصاف و مشخصات امام دوازدهم شیعیان مطابقت دارد. (ابن طلحه شافعی، ۱۴۱۹ق: ۳۱۴-۳۱۲) وی در پاسخ به کسانی که می‌گویند ممکن است فرد دیگری از نسل حضرت فاطمه علیها‌السلام در طول تاریخ واجد چنین صفاتی باشد، می‌نگارد که این تنها یک احتمال است، و تا زمان ما این ویژگی‌ها جز بر فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام صدق نکرده است. ابن طلحه موارد مشابه تاریخی مانند وجود ویژگی‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کتاب‌های تورات و انکار آنها از جانب یهودیان را بزرگ‌ترین دلیل بر این تطبیق می‌داند و بر این باور است که با وجود دلالت خارجی و اثبات این اوصاف برای امام دوازدهم شیعیان، نمی‌توان شخص دیگری را مصداق مهدی دانست. همچنین درباره روایاتی که پدر مهدی را همام پدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانند نیز با یاری گرفتن از قرآن کریم و لغت عرب در به کارگیری لفظ «أب» بر جدّ اعلی و نیز رایج بودن استعمال واژه «اسم» برای کنیه و صفت، ابوعبدالله، حسین بن علی علیه‌السلام را مصداق پدر مهدی موعود دانسته و از مهدی بودن دوازدهمین امام از اهل بیت علیهم‌السلام دفاع می‌کند. (همان: ۳۲۰-۳۱۴)

موصلی شافعی (۶۵۷ ق) نیز روایتی نقل کرده است که در آن امام کاظم علیه السلام از غیبت مهدی سخن به میان آورده و به شخصی که می پرسد علامت او چیست، می فرماید: او پنجمین نفر از فرزندان امام هفتم علیه السلام است. (موصلی، ۱۴۲۴ ق: ۱۶۰-۱۵۹)

همچنین ابراهیم جوینی خراسانی (۷۳۰ ق) در کتاب مشهورش (فرائد السمطين) در فضائل اهل بیت علیهم السلام روایاتی مبنی بر حسینی بودن مهدی و دوازدهمین نفر بودن از امامان دوازده گانه علیهم السلام را نقل کرده است. وی نخست از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش می کند که حضرت رسول، امام علی، امام حسن، امام حسین و نه فرزند امام حسین علیهم السلام پاک و معصومانند (حموی جوینی، ۱۳۹۸ ق، ج ۲: ۳۱۳) و دو روایت دیگر مبنی بر تعداد امامان و تعیین مصادیق ایشان و مهدی آورده است. در این نقل، حضرت در حدیث دوم، امامان پس از خود را دوازده نفر معرفی نموده و مصادیق شان را مشخص فرموده و آخرین آنها را مهدی می داند. (همان، ج ۲: ۳۱۲ و ۳۱۳) جوینی در ادامه، سخن دیگری از رسول خدا صلی الله علیه و آله را نقل می کند که طبق آن مهدی همانم حضرت و از فرزندان امام حسین علیه السلام بوده و قبل از روز قیامت به طور قطعی ظهور خواهد کرد. (همان، ج ۲: ۳۲۵ و ۳۲۶)

ابن صباغ مالکی (۸۵۵ ق) فرد دیگری است که گویا به مهدی شخصی باور داشته و آن را حضرت حجت بن الحسن علیه السلام و از نسل امام حسین علیه السلام می داند. (مالکی، ۱۴۰۹ ق: ۲۸۳) او در ابتدا زندگانی حضرت را به نقل از شیخ مفید (ره) گزارش نموده و سپس روایاتی را از کتاب های معتبر اهل سنت راجع به مهدی موعود بیان می کند که با نگاه به نوع روایاتی که می آورد، به طور ضمنی می توان چنین گمانه زنی کرد که وی مهدی آخر الزمان را فاطمی و حسینی دانسته و منتظر را امام دوازدهم شیعیان می شمارد. تنها سخن صریح او در این باره، مهدی موعود بودن ایشان بنا به قول برخی از اهل اثر است. (همان: ۲۹۳)

فضل بن روزبهان خنجی (۹۲۷ ق)^۱ باورهای مذاهب مختلف را درباره مصداق مهدی در میان مسلمانان نقل کرده، سپس به بیان صحت و سقم آنان پرداخته و در آخر می گوید:

^۱ . وی از کسانی است که بسیاری او را از مشهورترین متعصبان اهل سنت و ضد شیعیان به شمار می آورند.

پس به حسب احتیاط در آن امر، موافقت با امامیه می‌کنیم و می‌گوییم مهدی موعود، محمد بن الحسن است و او قائم و منتظر است و چون وعده او برسد ظهور خواهد کرد و عالم را از عدل و احسان مالامال خواهد ساخت و جور و ظغیان را از جهان دور خواهد گردانید و حالا آثار لطف او به خاصان می‌رسد. به هر تقدیر احتیاط آن است که اختیار کنیم و اعتقاد نماییم که مهدی موعود در آخر زمان حضرت امام معصوم ابوالقاسم محمد المهدی ابن الامام ابی محمد الحسن العسکری (صلوات الله علیه) است. (خنجی، ۱۳۷۵: ۲۷۹-۲۷۸)

اندیشمند دیگر اهل سنت، شمس‌الدین محمد بن طولون دمشقی (۹۵۳ق) است که در سروده‌ای راجع به امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام، مهدی موعود را همان فرزند امام حسن عسگری علیه‌السلام می‌داند که در آینده ظهور خواهد نمود:

و العسکری الحسن المطهر
محمد المهدی سوف يظهر

(ابن طولون، بی‌تا: ۱۱۸)

قندوزی حنفی (۱۲۹۴ق) یکی دیگر از عالمان سنی مذهب است که از دو جهت می‌توان پی به پذیرش مهدی موعود بودن امام دوازدهم شیعیان از جانب او برد. وی از سویی روایاتی در باب تعیین مصداق مهدی نقل می‌کند و از سویی دیگر باب‌های مستقلی در اثرش را به معرفی موعود آخرالزمان اختصاص می‌دهد. برای نمونه، او حدیثی که جوینی و موفق بن احمد خوارزمی نیز آن را نقل کرده‌اند، از سلیم بن قیس از سلمان فارسی روایت می‌نمایند که امامان در آن حجت خوانده شده و مهدی موعود در آن مشخص شده است:

دخلت علی النبی صلی الله علیه و آله فاذا الحسين بن علی علیه السلام فخذیه، و هو یقبل خدیبه و یلثم فاه و یقول: أنت سید ابن سید أخو سید و أنت إمام ابن إمام أخو إمام و أنت حجة ابن حجة، أبو حجاج تسعة تاسعهم قائمهم. (قندوزی حنفی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۲۹۱)^۱

^۱ این روایت را ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی حنفی (۵۶۸ق) نقل کرده است. او حدیث دیگری هم در این باره نقل نموده که حاوی اسامی دوازده امام علیهم‌السلام بوده و این امر نشان می‌دهد که از قرن ششم، این گونه روایات که نام امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام در آنها آمده، در میان حنفیان نقل می‌شده است (ر.ک:

در این روایت، نهمین حجت از نسل امام حسین علیه السلام به عنوان قائم و قیام کننده اهل بیت علیهم السلام یعنی همان مهدی آخر الزمان معرفی شده است. این نمونه، برگرفته از روایاتی است که در تعیین مصداق مهدی به واسطه قندوزی حنفی نقل شده، اما او باب هشتاد و ششم از کتاب یادشده را نیز به اثبات این امر اختصاص داده که مهدی موعود، حضرت حجت بن الحسن العسکری علیه السلام است. (همان، ج ۳: ۳۴۷) وی از کسانی چون ابن طلحه شافعی، حموی جوینی، صلاح الدین الصفدی، محمد بن یوسف گنجی شافعی و ... سخنانی نقل می کند که مضمون تمام آنها این است که مهدی آخر الزمان دوازدهمین امام شیعیان است. (همان: ۳۴۸-۳۴۷) به عنوان مثال، گزارش او از کلام صفدی چنین است:

[إن المهدي الموعود هو الامام الثاني عشر من الأمة، أولهم سيدنا علي عليه السلام]

و آخرهم المهدي عليه السلام. (همان: ۳۴۷)

بنابراین، با نگاهی به مجموعه این مطالب و نظرات محدثان و بزرگان اهل سنت، می توان دریافت که نظر عبدالعزیز بن باز درباره حسنی بودن مهدی آخر الزمان استوار نیست و پایه های محکمی ندارد.

ج) مصادیق خلفای دوازده گانه و تطبیق گزینشی بدون معیار

دسته ای از روایات موجود در میراث روایی اهل سنت، روایاتی است که بر اساس متن آنها، پیامبر صلی الله علیه و آله از دوازده خلیفه یا امیر سخن می گوید. این روایات را معتبرترین کتب روایی اهل سنت با عبارات مختلف در خود جای داده اند. وجه مشترک تمام نقل ها عدد «دوازده» است که به کلماتی چون «خلیفه» یا «امیر» اضافه شده است. (ر.ک: بخاری، ج ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۶۴۰؛ مسلم نیشابوری، بی تا، ج ۶: ۳؛ ابن حنبل، بی تا، ج ۵: ۹۰ و ۹۷؛ ابو داود، بی تا، ج ۴: ۱۷۲؛ ترمذی، ج ۴: ۵۰۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۴: ۵۴۶) در تاریخ اسلام بسیاری از اهل سنت خواسته اند تا مصادیقی برای این خلفا یا امرای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تعیین کنند، اما همیشه در این کار با مشکل مواجه بوده اند. گروهی به صورت گزینشی این کار را انجام داده، خلفای نخستین به علاوه حاکمان اموی یا عباسی را حول محور این عدد گرد آورده اند، ولی هیچ گاه نتوانسته اند به مصادیق و نظر واحدی که همه آن را بپذیرند، دست یابند. چنان که گذشت، عبدالعزیز بن باز هم مراد خویش از امامان دوازده گانه را خلفای چهارگانه، معاویه، یزید، عبدالملک بن مروان و چهار فرزندش و عمر بن عبدالعزیز معرفی می کند. (بن باز(ب)، ج ۴: ۱۰۰)

باید دانست که این تعداد، نه بر خلفای پس از پیامبر صلی الله علیه و آله تطبیق می کند و نه بر حاکمان اموی که خود به تنهایی چهارده نفرند؛ ظلم برخی از امویان مانند یزید بن

معاویه هم امری مسلم برای تمام مسلمانان است و تعداد حکام عباسی نیز فراتر از این عدد است. بدین ترتیب، بن‌باز برای گزینش این دوازده نفر به صورت پیش‌گفته، ملاک خاصی ارائه نکرده و تنها شاخص ارائه شده، قوام دین در دوران این افراد است که محل چالش فراوان است. حال مشخص نیست که چرا و با چه معیاری مروان و معاویه بن یزید را از فهرست خلفای دوازده‌گانه بیرون برده است؟! از طرفی وی مدعی است که دین در زمان بنی‌امیه قوام داشته است، پس چگونه است که چهار خلیفه پس از هشام بن عبدالملک نیز وارد فهرست خلفای مذکور نشده‌اند؟! آیا دین قوام خود را از دست داده است؟! آیا باقی‌ماندگان امویان که در اندلس به حیات خود ادامه داده و حکومت تشکیل دادند، لیاقت حضور در این فهرست را نداشته‌اند؟ مفتی سابق وهابیان اختلافاتی چون خلافت مروان در شام و ابن‌زبیر در مکه را که پس از مرگ یزید در تاریخ رخ داده، آسیبی برای ظهور و قوام دین محسوب نکرده و معتقد است، پس از آن مردم گرد عبدالملک بن مروان جمع شدند و وحدت خود را بازیافتند (همان، ج ۴: ۱۰۰) این امر نیز معیار خاصی برای قوام دین ندارد، اگر این نزاع‌ها و اختلافات از دید بن‌باز باعث ایجاد خلل در دین نمی‌شود، پس باید بسیاری از خلفای اموی و عباسی هم در زمره خلفای دوازده‌گانه درآیند که امری ناشدنی است.

نکته دیگر آن است که برخی از پیشینیان مورد قبول وهابیت مانند ابن‌کثیر، افراد دیگری از بنی‌عباس را هم در زمره خلفای دوازده‌گانه به حساب آورده (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۵۹) و برای آنها حق و عدالت‌گستری و اصلاح‌گری را شرط دانسته است که به طور طبیعی در همه موارد مذکور از جانب بن‌باز دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، ابن‌کثیر اظهار می‌دارد که ممکن است مهدی یکی از دوازده خلیفه باشد (همان) کسانی چون سیوطی هم از قول عالمان، مهدی را یکی از خلفای دوازده‌گانه معرفی می‌کند. (سیوطی، ۱۴۲۷ق: ۱۷۳) این در حالی است که بن‌باز مهدی را از خلفای دوازده‌گانه نمی‌داند، چرا که دین دیگر دارای قوام نیست و مهدی هم هنوز خروج نکرده است.

لازمه فرمایش رسول خدا ﷺ درباره خلفای دوازده‌گانه آن است که این افراد متصل به پیامبر ﷺ باشند، در غیر این صورت خلافت و جانشینی ایشان محقق نمی‌شود. در طول تاریخ اسلام، هیچ‌گاه میان اهل سنت توافقی بر مصادیق دوازده خلیفه وجود نداشته است. با این توصیف، باید گفت که این تنها امامان اهل بیت علیهم‌السلام هستند که دوازده نفر و دارای بالاترین درجات تقوا، علم، نسب، شجاعت و... بوده‌اند؛ همچنین روایات فراوانی در میان شیعیان و حتی اهل سنت نقل شده که اینان را با نام و نشان معرفی نموده‌اند که بیان بخشی از آن در مطالب پیشین گذشت.

از میان اهل سنت، ابن طلحه شافعی به روایات خلفای اثنی عشر در باب امامان دوازده گانه استناد نموده است. (ابن طلحه شافعی، ۱۴۱۹ق: ۴۱) مورخ مشهور، خواندمیر هم عدد ۱۲ را برای امامان اهل بیت علیهم السلام اثبات کرده و استدلال‌هایی در این باره می‌آورد. (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۲: ۸-۷) نجم‌الدین شافعی نیز امامت را تنها در این دوازده نفر از اهل بیت علیهم السلام با ذکر نام منحصر می‌داند. (تبریزی، ۱۴۰۹ق: ۴۴۳-۴۴۲)

علاوه بر این موارد در منابع شیعی نیز روایت دوازده خلیفه با ذکر نام آنها از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که برخی مانند جوینی و قندوزی آنها را نقل کرده‌اند. (جوینی، ۱۳۹۸ق، ج ۲: ۳۱۳؛ قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳: ۲۸۲) قندوزی بلخی هم در باب هفتاد و هفتم کتابش به بیان احادیث «دوازده خلیفه» از منابع اهل سنت مانند صحیحین و دیگر کتب معتبر اهل سنت و مصادیق آن پرداخته، استدلال می‌آورد که این دوازده نفر را تنها می‌توان حمل بر امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام نمود. (قندوزی، همان: ۲۹۳-۲۹۴)

بدین ترتیب، تعیین چنین مصادیقی برای دوازده جانشین حضرت محمد صلی الله علیه و آله از سوی پیشوای فقهی وهابیان یعنی عبدالعزیز بن باز نه تنها توجیه منطقی نداشته، بلکه معارض جدی دارد.

د) قوام دین تا زمان بنی امیه

نقد دیگری که به نظریه بن باز وارد است، آن است که وی دین را تنها تا دوران حکومت بنی امیه دارای قوام و پایداری می‌داند. امری که نه تنها اتفاق نظری بر آن وجود ندارد، بلکه شخصیتی مانند ابن کثیر دمشقی که مورد اعتماد وهابیت است، در زمان بیان مصادیق برای دوازده خلیفه، عدالت گستری و اصلاح‌گری به سمت حق را شرط دانسته و از خلفای چهارگانه، فقط عمر بن عبدالعزیز را به طور خاص و برخی خلفای عباسی را به صورت عام نام می‌برد (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۳: ۵۹) گویا وی شماری از افراد معرفی شده مانند معاویه، یزید، مروان و... از سوی بن باز را دارای شرط یادشده ندانسته و در شمار خلفای دوازده گانه نمی‌آورد. حال چنین شخصیت‌هایی که حتی خود سلفیان به اصلاح‌طلبی و عدالت‌پیشگی آنان باور نداشته و افرادی نظیر یزید بن معاویه که فساد علنی داشته و بعضی اعمال منافی اسلام وی بر هیچ کسی پوشیده نبوده و قیام اصلاح‌طلبانه امام حسین علیه السلام نیز در برابر چنین حاکمی از امویان در طلب اصلاح امت جد گرامی‌اش بوده است، چگونه می‌توانند مدعی برپاداشتن دین باشند؟ از طرفی، اگر در زمان امویان دین به پا داشته شده است، چرا عبدالعزیز بن باز آخرین خلفای اموی را در زمره خلفای دوازده گانه جای نداده است؟

به نظر می‌رسد، ارادت بیش از اندازه به بنی امیه سبب بیان چنین نظریاتی از سوی وهابیان، به ویژه بن باز شده است. برای نمونه، ابن تیمیه دولت اسلام را در زمان امویان

عزیز شمرده و سنت را در آن دوران ظاهرتر می‌دانسته است، اما همو برای دوران عباسیان نیز ارج و منزلتی نهاده و از ایشان تمجید می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ج ۸: ۲۳۸-۲۳۹) نظر این شخصیت مهم در میان سلفیان نیز با گفته بن‌باز که برپایی دین را منحصر در دوران حکومت بنی‌امیه می‌داند، همخوانی ندارد.

ج) نتیجه‌گیری

عطف به آنچه گذشت، می‌توان گفت که «مهدویت» در نگاه وهابیت و به ویژه عبدالعزیز بن‌باز، در اصل خود تفاوتی با دیدگاه عامه اهل سنت نداشته و آنها نیز به مهدی نوعی باور دارند، اما بسان شیعه و گروهی از اهل سنت مانند ابن طلحه شافعی، موصلی شافعی، جوینی، ابن صباغ مالکی، خنجی، قندوزی حنفی و... امام دوازدهم شیعیان (حضرت حجت‌بن‌الحسن علیه السلام) را مصداق مهدی نمی‌دانند.

بن‌باز ویژگی‌هایی چون همنام‌بودن مهدی و پدرش با رسول خدا صلی الله علیه و آله و پدرشان، از اهل بیت بودن، حسنی بودن، عدالت‌گستری، حکومت بر مبنای شرع مطهر و هم‌زمانی با ظهور عیسی علیه السلام را برای مهدی موعود برشمرده و خروج او در آخرالزمان را امری حقیقی می‌داند و منکر آن را تکفیر می‌کند. با وجود این، نقدهایی متوجه برخی جوانب دیدگاه وی وارد است که برخی از آنها حتی با نظر کسانی چون ابن تیمیه مخالف است. همنام‌بودن پدر مهدی موعود با پدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و حسنی بودن او معارض‌هایی جدی در میان اهل سنت و منابع روایی‌شان دارد که چندان استوار به نظر نمی‌رسد.

بیان‌گزینشی مصادیق خلفای دوازده‌گانه از سوی بن‌باز نیز دلیل محکمی نداشته و از قوام دین در زمان بنی‌امیه هم نمی‌توان دفاع قابل‌قبولی ارائه داد. به هر روی، باید بر این امر تأکید کرد که هرچند وهابیت در زمینه‌های مختلف عقیدتی و فقهی تندروی‌هایی داشته و دارند، اما آنان نیز مانند دیگر مذاهب اسلامی با توجه به روایاتی که آنها را متواتر می‌دانند، به اصل مهدویت، عدالت‌گستری و اصلاح‌طلبی مهدی موعود و خروج او در آخرالزمان باور دارند.

منابع و مأخذ:

- ابن ابي حاتم التميمي الرازي، عبدالرحمن (٢٧١ق)، الجرح و التعديل، ج ١، حيدرآباد، دكن: مجلس دائره المعارف العثمانيه.
- ابن تيميه حرائي، ابوالعباس احمد بن عبد الحلیم (٤٠٦ق)، منهاج السنه النبويه، تحقيق: محمد رشاد سالم، ج ١، مؤسسه قرطبه.
- ابن حبان التميمي البستي، محمد (٤١٤ق)، صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله.
- ابن حجر هيتمي، احمد بن محمد (٤٢٨ق)، القول المختصر في علامات المهدي المنتظر، تحقيق: رشاد الخطيب، ج ١، دمشق: دار التقوى.
- ابن حماد المروزي، ابو عبدالله نعيم (٤١٤ق)، الفتن، تحقيق: سهيل زكار، بيروت: دار الفكر.
- ابن حنبل الشيباني، احمد بن محمد (بي تا)، مسند احمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، قاهره: مؤسسه قرطبه.
- ابن صباغ المالكي المكي، علي بن محمد بن احمد (١٤٠٩ق)، الفصول المهمه في معرفة أحوال الأئمة، ج ٢، بيروت: دار الأضواء.
- ابن طلحه نصيبى شافعي، كمال الدين محمد (١٤١٩ق)، مطالب السؤول في مناقب آل الرسول، ج ١، بيروت: مؤسسه البلاغ.
- ابن طولون دمشقى، شمس الدين محمد بن علي (بي تا)، الشذرات الذهبية في تراجم الأئمة الإثني عشر عند الإمامية، تحقيق: صلاح الدين المنجد، قم: منشورات الرضى.
- ابن عبدالوهاب، محمد (بي تا)، احاديث الفتن و الحوادث، تحقيق: عبدالعزيز بن زيد الرومى، محمد بلتاجى و سيد حجاب، رياض: مطابع الرياض.
- ابن قيم الجوزيه الزرعى، ابو عبدالله محمد بن ابي بكر (١٤٠٣ق)، المنار المنيف فى الصحيح و الضعيف، تحقيق: عبدالفتاح ابو غده، ج ٢، حلب: مكتب المطبوعات الإسلاميه.
- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو (١٤١٩ق)، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، ج ١، بيروت: دار الكتب العلميه / منشورات محمد على بيضون.
- ابن معين، ابو زكريا يحيى (١٣٩٩ق)، تاريخ يحيى بن معين (رواية الدورى)، تحقيق: احمد محمد نورسييف، مکه: مركز البحث العملى و احياء التراث الاسلامى.
- اصفهاني، ابوالفرج (١٤١٦ق)، مقاتل الطالبين، تحقيق: سيد احمد صقر، ج ٢، قم: منشورات الرضى.
- الألباني، محمد ناصر الدين (١٤١٦ق)، سلسلة الأحاديث الصحيحه و شىء من فقهاها و فوائدها، ج ١، رياض: مكتبه المعارف للنشر و التوزيع.

- _____ (۱۴۱۲ق)، سلسله الأحادیث الضعیفة و الموضوعة و أثرها السیعی
 فی الأمة، ج ۱، ریاض: دار المعارف.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۷ق)، صحیح البخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، ج ۳،
 بیروت: دار ابن کثیر.
- بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله (الف) (بی تا)، فتاوی نور علی الدرب، به کوشش عبدالله بن محمد
 الطیار / محمد بن موسی بن عبدالله الموسی، مدار الوطن للنشر [ریاض].
- _____ (ب) (بی تا)، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، محمد بن سعد
 الشویعر، ریاض: دار القاسم للنشر.
- تجلیل تبریزی، ابوطالب (۱۴۰۹ق)، من هو المهدي؟، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ترمذی، ابوعیسی محمد بن عیسی (بی تا)، الجامع الصحیح سنن الترمذی، تحقیق: احمد محمد
 شاکر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، تحقیق: عبدالرحمن عمیره، ج ۱، قم: الرضی.
- جرجانی، عبدالله بن عدی (۱۴۰۹ق)، الکامل فی ضعف الرجال، تحقیق: یحیی مختار غزاوی،
 ج ۳، بیروت: دارالفکر.
- جزری، شمس الدین محمد بن محمد (بی تا)، أسنی المطالب فی مناقب الإمام علیؑ، تهران: نقش
 جهان.
- جوزجانی، ابو اسحاق ابراهیم بن یعقوب (۱۴۰۵ق)، احوال الرجال، تحقیق: صبحی البدری
 السامرائی، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی
 عبدالقادر عطا، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حموی جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۳۹۸ق)، فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و
 السطین و الأئمة علیهم السلام، تحقیق و تعلیق: محمد باقر المحمودی، ج ۱، بیروت: مؤسسه
 المحمودی.
- حنبلی البعلی، ابوعبدالله محمد بن علی (۱۴۰۶ق)، مختصر فتاوی المصریة لابن تیمیة، تحقیق:
 محمد حامد الفقی، دمام: دار ابن قیم.
- خمیس، عثمان بن محمد (۱۴۲۹ق)، متی یشرق نورک ایها المنتظر؟ به کوشش عبدالله بن سلمان،
 [عربستان سعودی].
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر، مقدمة جلال الدین همایی،
 ج ۴، تهران: خیام.
- سجستانی، ابو داود سلیمان بن اشعث (بی تا)، سنن ابی داود، بیروت: دار الکتب العربی.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابوبکر (۱۴۲۷ق)، العرف الوردی فی اخبار المهدي، تحقیق:

- محمد کاظم موسوی، ج ۱، تهران: مجمع تقریب مذاهب اسلامی.
- صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۳۳ق)، *منتخب الأثر فی الإمام الثانی عشر*، ج ۱، قم: انتشارات مسجد جمکران.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۰۴ق)، *المعجم الكبير*، تحقیق: حمدی بن عبد المجید السلفی، ج ۲، موصل: مکتبه العلوم و الحكم.
- عباد، عبد المحسن بن حمد (۳۸۹ق)، «*عقیده اهل السنة و الأثر فی المهدي المنتظر*»، مجله الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، مدینه، سال اول، ش ۳، ص ۱۶۴-۱۲۶.
- عقیلی، ابوجعفر محمد بن عمر (۱۴۰۴ق)، *الضعفاء الكبير*، تحقیق: عبدالمعطی امین قلجی، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- علوان، سلیمان بن ناصر (۱۴۲۳ق)، *النزعات فی المهدي*.
- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۲۲ق)، *ینایع الموده لذوی القربی*، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، قم: اسوه.
- کنجی الشافعی، محمد بن یوسف (۱۴۰۹ق)، *البيان فی اخبار صاحب الزمان*، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- مبارکفوری، ابوالعلاء محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم (بی تا)، *تحفه الأحمدي بشرح جامع الترمذی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مزی، عبدالرحمن یوسف بن زکی (۱۴۰۰ق)، *تهذیب الکمال*، تحقیق: بشار عواد معروف، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۱۰ق)، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، تحقیق: مهیب بن صالح البورینی، ج ۲، زرقاء (اردن): مکتبه المنار.
- نسائی، ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب (۱۳۶۹ق)، *الضعفاء و المتروکین*، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، ج ۱، حلب: دار الوعی.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت: دار الجیل / دار الآفاق الجدیده.